



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی

هر بار به همان شکل اول آن را به دستگاه‌های طبع سپرده است .
اصلاحنامه غلط‌های مطبعی هم که در چاپ‌های اخیر بدان افزوده شده
تمام موارد را در برنگرفته است .

برای پیدا کردن این اشکالات به جهد بلیغی نیازمند نیستم و می‌توان
با چند بار مراجعه مواردی از آن را دید . آنچه را که اینجانب یافته است
می‌توان در چهار دسته معرفی کرد:

۱- در بین حافظ‌شناسان در بعضی ابیات بر سر ترجیح نسخه اصلی
و نسخه‌های بدل اختلاف نظر وجود دارد . جز این موارد که اختلاف‌های

بیست سالی از اولین چاپ حافظ دکتر خلیل خطیب رهبر می‌گذرد .
در این مدت این کتاب به صورت بی‌سابقه‌ای مورد توجه حافظ‌خوانان
قرار گرفته است .

حجم کم اثر و به دست دادن معانی ساده و کوتاه و همچنین ذکر
اوزان غزل‌ها و نکات دستوری مزایایی هستند که باعث اقبال عمومی
نسبت به این کتاب گردیده است . لیکن خرده‌هایی در این اثر وجود دارد که
به سادگی نمی‌توان از آنها چشم بردوخت . با وجود آنکه کتاب سی و پنج بار
تجدید چاپ شده است ، خطیب رهبر هیچ‌گاه دستی در آن نگردانده و



پژوهش‌های علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
مجله علمی-پژوهشی علوم انسانی

علیرضا معین زاده

نه تنها به این ترجیح نیاز نیست بلکه نسخه اصلی مناسب‌تر هم هست .
چو حافظ در قناعت کوش وز دنیی دون بگذر

که یک جو منت دونان دوصد خرمن نمی‌ارزد
(ص ۲۰۵ دیوان غزلیات حافظ خطیب رهبر)

به جای «دنیی دون» «دنیای دون» را برگزیده است .
تو خفته‌ای و نشد عشق را کرانه پدید

تبارک الله از این ره که نیست پایش
(همانجا ص ۳۷۹)

مشهوری هم هستند ، خطیب رهبر هرگاه معنای بیت را با نسخه اصلی
او که نسخه قزوینی است ، دشوار یافته و یا ذوق شخصی وی اقتضای
آن کرده ، نسخه بدل را بر نسخه اصلی ترجیح داده است .

عنایت بی‌دلیل به نسخه بدل‌ها ممکن است به ناشناخته ماندن
جنبه‌ها و اشکال مختلفی از زبان فارسی منجر شود . گذشته از این در
بعضی موارد هم که خطیب رهبر نسخه بدل را ترجیح داده به نظر می‌رسد

به جای «تو خفته‌ای»، «بسی شدم»
آن گل که هر دم در دست بادی است

گو شرم بادش از عندیلبان
(همانجا ص ۵۲۲)

به جای «بادی»، «حاوی» را ترجیح داده است.
اگر نه دایره عشق راه بر بستی

چو نقطه حافظ سرگشته در میان بودی
(همانجا ص ۶۰۰)

مصراع دوم چنین آمده است: چو نقطه حافظ بیدل نه در میان بودی.
حافظ برو که بندگی پادشاه وقت

گر جمله می‌کنند تو باری نمی‌کنی
(همانجا، ص ۶۵۷)

به جای «پادشاه وقت»، «بارگاه دوست» ترجیح داده شده است.
۲- جز در موارد بسیار کمی مؤلف به ایهام و مجموعه تداعی‌ها در شعر حافظ اشاره‌ای نکرده است. درست است که بیان اشکال و هم‌انگیز سخن حافظ بر حجم کتاب می‌افزود، اما نادیده گرفتن ایهام نقض غرض گوینده و بی‌زینت کرده شعر حافظ است. ایهام، جان و جهان غزلیات

۴- اشکالاتی نیز در دریافت معانی مفردات و مفاهیم کلی بیت به چشم می‌خورد:

یا رب چه غمز کرد صراحی که خون خم
با نعره‌های قلقلش اندر گلو بیست
خطیب رهبر: پروردگارا از کوزه شراب در حق باده چه نمایی کرد...
(همانجا ص ۴۴)

صراحی به معنای کوزه نیست. جنس صراحی از شیشه و بلور است
و کوزه از خاک

خموش حافظ و این نکته‌های چون زر سرخ
نگاهدار که قلاب شهر صرافست

خطیب رهبر: قلاب به فتح اول و تشدید دوم سکه قلب زنده و
نیرنگ ساز

(همانجا ص ۶۳)
«قلاب به ضم قاف، چه این کلمه صیغه مبالغه بر وزن فعال نیست. اصل

این کلمه قَلَب بر وزن کلک است و شاید الف در فارسی افزوده شده است.»^۱
گرم ترانه چنگ صبح نیست چه پاک

نوای من به سحر آه عذر خواه منست

که زیر سلسله رفتن طریق غیبی است

خطیب رهبر: صبح به فتح اول شرابی که بامداد نوشیده شود. یعنی
بیت: اگر سرود یا نوای چنگ بامدادی به گوشم نمی‌رسد، غمی نیست
. چه به جا آن ترانه سحری من که آه سوزانست، عذر گناهان گذشته
مرا خواهد خواست. (حافظ خطیب رهبر، ص ۷۵)

صبح به صورت لغت، شراب معنی شده ولی در معنای کلی بیت
اشاره‌ای بدان نرفته است. به نظر بهاء‌الدین خرمشاهی از ترکیبات «شکر
خواب صبح»، «شکر خواب صبحی»، «مطربان صبحی» و «صلای
صبح» چنین برمی‌آید که صبح یا صبحی به معنای خواب صبحگاهی،
موسیقی صبحگاهی و نوای صبحگاهی به همراه دعوت به شراب
صبحگاهی است.^۲

در معنای خطیب رهبر اگر صبح به معنای شراب است باید در معنای
بیت آن را در نظر می‌گرفت. یا آنکه معنی آن را شراب صبحگاهی
نمی‌دانست.

خیال زلف تو پختن نه کار هر خامی است
که زیر سلسله رفتن طریق عیاری است
خطیب رهبر: فکر وصال ترا در سر داشتن کار هر ناپخته محنت
نیازموده نباشد، چه زیر زنجیر بلا تاب آوردن شیوه جوانمردان دست از

حافظ است و دریافت ظرافت‌های آن و گاه مفهوم واقعی بیت بدون در
نظر گرفتن معانی قریب و غریب سخن حافظ ممکن نیست.

۳- گاه معانی که خطیب رهبر از ابیات به دست می‌دهد قانع‌کننده
نیست و خواننده نیازمند توضیحات بیشتری است. در واقع خواننده
احساس می‌کند فقط نظم حافظ به نثر برگردانده شده است. مانند
نمونه‌های زیر:

صلاح ما همه دام رهست و من زین بحث
نیم ز شاهد و ساقی به هیچ باب خجل
خطیب رهبر: نیکوکاری و تقوای ما جز فریب و دام گستری نیست
و من از یار زیبا و ساقی شرمنده نیستم و هر دو را دوست دارم.
(همانجا، ص ۴۱۳)

ای گل تو دوش داغ صبحی کشیده‌ای
ما آن شقایقیم که با داغ زاده‌ایم
خطیب رهبر: ای گل تو دیشب از نوشیدن باده صبحگاهی داغ
ناکامی تحمل کرده‌ای، ما آن شقایقیم که از هنگام زادن داغ بر دل
بوده‌ایم.

(همانجا ص ۴۹۵)

جان شسته است. (همانجا ص ۹۲)

مراد حافظ داوطلبانه زیر سلسله رفتن است نه تاب آوردن در زنجیر به خواری منگر ای منعم ضعیفان و نحیفان را که صدر مجلس عشرت گدای رهنشین دارد خطیب رهبر: ای توانگر، در ناتوانان و نزاران به حقارت نگاه مکن. بدان که صدرنشین محفل بزم در پایگاه و فرود مجلس جایی برای پذیرش تهی‌دستان خاکسار نیز دارد.

(همانجا ص ۱۶۴)

منظور بیت این است که گدا در صدر مجلس عشرت قرار دارد. دیدم و آن چشم دل سیه که تو داری

جانب هیچ آشنا نگاه ندارد

خطیب رهبر: واو حرف ربط و زائده به نظر می‌رسد و معنای خاصی ندارد. (همانجا، ص ۱۷۲)

این واو زاید نیست و پس از افعال «دیدم» و «قیاس کردم» در شعر حافظ آمده است و معنای دانستم و فهمیدم می‌دهد. محمد امین ربیاحی احتمال داده است این واو معنای «که» تعلیل داشته و به نتیجه رسیدن را بیان کند.^۳ سیروس شمیسا هم پس از واو فعلی نظیر «دریافتم» و «دانستم» را مقدر می‌داند و به تبع شقیعی کدکنی آن را واو «حذف و ایجاز» می‌نامد.^۴

آن جوان بخت که میزد رقم خیر و قبول

بنده پیر ندانم ز چه آزاد نکرد

خطیب رهبر: یار نیکبختی که جانب دل‌ها نگاه می‌داشت و بر آنها نشان خوبی و مهر پذیرش می‌نهاد، نمی‌دانم این بنده دیرینه سال را چرا از بند محنت‌رهایی نمی‌بخشد. سعدی می‌گوید:

شرطست که مالکان تحریر

آزاد کنند بنده پیر

(همانجا، ص ۱۸۷)

خیر و قبول معادل هم‌اند و بیت از رسمی در تحریر بندگان سخن می‌گوید. در گذشته در مقابل نام بنده پیری که مالک میل به آزادی او داشت مهر «خیر و قبول» می‌زد که ظاهراً به این معناست که آزاد ساختن این بنده عملی خیر است و خلأوند آن را بپذیرد. خطیب رهبر با وجود آوردن بیت سعدی که مؤید همین رسم و سنت است، اشاره‌ای به آن نکرده.

رساند رایت منصور بر فلک حافظ

که التجا به جناب شهنشاهی آورد

مؤلف «رایت منصور» را درفش پیروزمند معنا کرده است - همانجا

ص ۲۰۰ - اما به جز این معنی، بیت تخلص غزل است و بر نام مملوح یعنی شاه منصور از سلاطین آل مظفر هم اشاره دارد. حافظ باز در غزل دیگری نظیر همین ترکیب را به کار برده است:

به عین دولت منصور شاهی

علم شد حافظ اندر نظم اشعار

(همانجا، ص ۳۳۲)

گفتم که خواجه کی به سر حجله می‌رود

گفت آزمان که مشتری و مه‌قران کنند

خطیب رهبر احتمال داده است که مراد از قران مشتری و مه از دواج

ممدوح باشد - همانجا ۲۶۹ - باتوجه به کلمه حجله، حدس خطیب رهبر پذیرفتنی است اما مشتری و مه هر دو سعدند و قران آنها بهترین زمان برای انجام کاری در اعتقاد قدیم بوده است.

نامه تعزیت دختر رز بنویسید

تا همه مغبچگان زلف دوتا بگشایند

گیسوی چنگ ببرید به مرگ می‌ناب

تا حریفان همه خون از مژه‌ها بگشایند

مؤلف گشودن زلف را پیریشان ساختن آن معنی کرده است - همانجا

ص ۲۷۴ - این دو بیت از لحاظ زبان و معنایی شباهت به تعزیت نامه خاقانی نیست:

ای نهان داشتگان موی ز سر بگشایید

و ز سر موی سر آغوش به زر بگشایید

علی‌الظاهر زلف گشودن به معنای کوتاه کردن و بریدن موست

که جزو مراسم عزاداری محسوب می‌شد. در غزل دیگری حافظ می‌گوید:

بس که در پرده چنگ گفت سخن

ببرش موی تا نموید باز

(دیوان حافظ خطیب رهبر، ص ۳۵۵)

از چنگ منش اختر بد مهر به در برد

آری چکنم دولت دور قمری بود

مؤلف دور قمری را گردش ماه در دو هفته معنا کرده - همانجا ص

۲۹۳ - که معنای نادرستی است.

دور قمری: دور آخر کواکب سیره است و گویند دور هر کویکی هفت

هزار سال است. آدم در دور اول قمری به ظهور آمد و آن دوره به پایان

رسید.^۶ دکتر انوری نیز احتمال داده است که دور قمری آخرالزمان است

که با فتنه همراه است و دولت دور قمری را اطلاق معنا به ضد یعنی

شومی می‌داند. حدس انوری درست است. ظهیر قاریابی دور قمری را

با فتنه همراه کرده است.^۷

صبحدم ناله قمری شنو از طرف چمن

تا فراموش کنی فتنه دور قمری را^۸

می‌ده که نوعروس چمن حد حسن یافت

کار این زمان ز صنعت دلاله می‌رود

خطیب رهبر: باده‌ده که گل عروس زیبای گلستان به کمال زیبایی

رسید و دیگر نیازی به چاره‌اندیشی و آرایشگری دلاله محبت نیست؛ چه

این عروس به خود دلربا و زیباست. (همانجا ص ۳۰۵)

دلاله در این بیت هم به نظر دکتر زریاب خویی^۹ و هم خرمشاهی^{۱۰}

به معنای شراب است. طلب شراب در صدر بیت نیز همین معنا را تأیید

می‌کند.

کار از چیزی رفتن به معنای گشایش کار و انجام گرفتن آن است.

نه آنکه مؤلف تصور کرده یعنی کار از دست بیرون شدن، جالب است که

در بیت آخر همین غزل یعنی بیت:

حافظ ز شوق مجلس سلطان غیاث دین

غافل مشو که کار تو از ناله می‌رود

همان ترکیب فعلی تکرار شده و خطیب رهبر هم بیت را درست معنی

کرده است. اما در معنای بیت اول دچار خطا گشته.

ز میوه‌های بهشتی چه ذوق دریابد

هر آنکه سبب زرخندان شاهدی نگزید
خطیب رهبر «نگزید» را به ضم قاف و به معنای «انتخاب نکرد»
قرائت کرده است (همانجا ص ۳۲۲) اما سخن از ذوق و چشیدن در
مصراع اول است. قرائت درست آن گونه که خرمشاهی نیز بر آن است
به فتح گاف است. ۱۱
بروی ما زن از ساغر گلابی

که خواب آلوده‌ایم ای بخت بیدار

ملک این مزرعه دانی که ثباتی ندهد

آتشی از جگر خام در افلاک انداز
جگر خام همان گونه که سودی و خرمشاهی نیز بر آنند یعنی شراب. ۱۲
خطیب رهبر بیت را درست معنی کرده است. اما آنچه مغفول مانده جرعه
ریختن بر کسی یا چیزی است که «به معنای نفرت و آب دهان انداختن
است. این عمل را با رسم جرعه‌افشانی بر خاک نباید اشتباه کرد. ۱۳
جرعه جام برین تخت روان افشانم
غلغل چنگ درین گنبد مینا فکنم



خطیب رهبر: آسمان با همه عظمت حکم زمین را دارد. یک جرعه
از ساغر خود به شیوه میگساری بر تختگاه گردان فلک می‌ریزیم.
(همانجا، ص ۴۷۳)

آسمان حکم زمین را ندارد و مؤلف جرعه افشاندن بر آسمان را با
جرعه بر زمین ریختن که به یاد دوستان غایب و هم‌کاسه‌های سابق
صورت می‌گرفت خلط کرده است. خواجه در جای دیگری از دیوان خود
می‌گوید:

ساغری نوش کن و جرعه بر افلاک فشان

چند و چند از غم ایام جگر خون باشی
(همانجا، ص ۶۲۴)

خطیب رهبر: ای طالع ناآگاه، گلابی از ساغر یاده بر روی ما بیفشان.
چه در خواب غفلت مانده‌ایم - همانجا ص ۳۳۱ - بیت از شطحیات حافظ
است. به جای آنکه حافظ بیدار باشد و بخت در خواب، بخت بیدار است
و حافظ در خواب «طالع ناآگاه» غلط است و شاید خطایی از سر قلم یا از
سر شتاب باشد.

بس که در پرده چنگ گفت سخن

ببرش موی تا نموید باز
خطیب رهبر: چنگ در پرده‌های خود، راز دل ما را افش کرد (همانجا
ص ۳۵۵)

در پرده سخن گفتن یعنی پوشیده و راز آلود گفتن، نه افشای راز.

عرض و مال از در میخانه نشاید اندوخت

هر که این آب خورد رخت به دریا فکنش
خطیب رهبر: این آب به استعاره مراد باده یا آب آتشگون - معنی بیت: آبرو و خواسته از خدمت در میکده رندان به دست نتوان آورد. هر که باده نوشد و از جام معرفت سیراب شود، وی را دست از هستی شسته و به مقام فنا رسیده بشمار. (همانجا ص ۳۸۱)

خرمشاهی نیز بیت را چنین معنا کرده است: هر کس که باده نوشد دیگر از او طمع عاقبت و صلاح نداشته باش و او را از دست رفته بدان. ۱۴ هیچ یک از معانی فوق قانع کننده نیست، سیاق کلام و جریان اندیشه حافظ چنین حکم می کند که معنا بدین صورت باشد: هر کسی امید داشته باشد از در میخانه مال و عرض اندوزد، او را از دست رفته بدان. یعنی مراد از آب خوردن امید داشتن و اقدام کردن است. هر چند که ابهام در بیت کاملاً حل شده نیست و جای بحث فراوان وجود دارد.

چه دوزخی چه بهشتی چه آدمی چه پری

به مذهب همه کفر طریقت است اسماک
خطیب رهبر: در راه و رسم هر آفریده، خواه اهل دوزخ باشد یا مقیم بهشت، خواه آدمیزاد یا فرشته، زفتی و بخل، پوشیدن و پنهان داشتن آیین و طریقه جوانمردی است. (همانجا، ص ۴۰۵)
باید چنین معنی می شد: پنهان داشتن آیین و طریقه جوانمردی نیست ظاهراً خطای قلمی رخ داده است.

عبوس زهد به وجه خمار ننشیند

مرید خرقة دردی کشان خوش خویم
خطیب رهبر: بر چهره مستی یا مستان ترشرویی زهد نمایان نمی شود... (همانجا، ص ۵۱۷)

متن بیت «وجه خمار» است. چهره خمار ترشروست اما مؤلف خمار را می زده معنی کرده و به ترشرویی او توجهی ندارد. به دلیل همین دشواری در معنای بیت است که بعضی حافظ شناسان مانند خانلری و خرمشاهی «بنشیند» را به جای «ننشیند» برگزیده اند.

زریاب خوبی آن را به شکل مثبت پسندیده و چنین معنی می کند: زاهدانی که از باده عجب و غرور مستند عبوس هم هستند و حافظ از ایشان منتظر است، اما مرید فرقه دردی کشانی است که با همه خمار آلودگی خوشخو و مهربان هستند. «وجه خمار» باید به معنی «به علت و به سبب» باشد. ۱۵

شاه نشین چشم من تکیه گه خیال تست

جای دعاست شاه من بی تو مباد جای تو

(همانجا، ص ۵۵۷)

بیت در خطیب رهبر معنا نشده است. اما شاه نشین که بخشی از خانه های قدیم بوده است نیاز به توضیح دارد. در بعضی موارد خطیب رهبر بی دلیل کلمه ای را وامی نهد و معنی نمی کند نظیر بیت پایین که چوگانی اصلاً در معنی بیت گنجانده نشده است.

خنک چوگانی چرخت رام شد در زیر زین

شهبسوارا چون به میدان آمدی گویی بزن

(همانجا، ص ۵۳۱)

روز گاریست که ما را نگران می داری

مخلصان را نه به وضع دگران می داری

خطیب رهبر: دیرزمانی است که ما را پریشان و مشوش می سازی و با بیدلان پاک ورز چون دیگران بر سر لطف بنشین. (همانجا، ص ۶۱۱)

باتوجه به معنای بعید نگران یعنی نگاه کننده و معنای قریب آن یعنی دل نگران و همچنین طنز معمول حافظ معنای بیت باید این گونه باشد: با دیگران مهربانی ولی با مخلصان نیستی

غلام چشم آن ترکم که در خواب خوش مستی

نگارین گلشنش رویست و مشکین سایه بان ابرو

خطیب رهبر: بنده آن شاهد زیبایم که در مستی چون به خواب ناز رود، چهره اش گلزاری پرنقش و نگار است و ابروی وی در آن گلستان سایبانی مشک فام. (همانجا، ص ۵۶۰)

مراد حافظ این است که چشم معشوق در گلشن روی او قرار دارد و ابرو بر آن سایبانی می کند. یعنی مصراع دوم وصف وضع چشم است. در حالی که مؤلف مصراع دوم را وصف چهره معشوق تصور کرده است.

پانویست ها:

۱. حافظ نامه، ص ۲۷۸.
۲. همان منبع، ص ۳۱۱، با اندک تغییر و تلخیص.
۳. گلگشت در اندیشه و شعر حافظ ص ۱۳۰.
۴. بیان و معانی، ص ۲۲۷.
۵. دیوان خاقانی، ص ۱۶۱.
۶. حافظ نامه، ص ۷۶۷ به نقل از برهان قاطع.
۷. غزلیات حافظ، ص ۱۱۴.
۸. فنون و صناعات ادبی، ص ۵۰.
۹. آئینه جام، ص ۲۴۷.
۱۰. حافظ نامه، ص ۷۷۶.
۱۱. همانجا، ص ۸۰۸.
۱۲. همانجا، ص ۸۰۸.
۱۳. گلگشت در اندیشه و شعر حافظ، صص ۱۱۷ و ۱۱۸.
۱۴. حافظ نامه، ص ۸۸۴.
۱۵. آئینه جام، ص ۲۷۳.

منابع:

- ۱- خاقانی شروانی، افضل الدین. دیوان خاقانی، به کوشش ضیاءالدین سجادی، انتشارات زوار، ۱۳۶۸.
- ۲- خرمشاهی، بهاءالدین. حافظ نامه، دو جلدی انتشارات علمی و فرهنگی و سروش، ۱۳۶۷.
- ۳- خطیب رهبر، خلیل. دیوان غزلیات حافظ، کتابفروشی صفی علیشاه، ۱۳۶۳.
- ۴- ریاحی، محملمین. گلگشت در اندیشه و شعر حافظ، انتشارات علمی، ۱۳۶۸.
- ۵- زریاب خوبی، عباس. آئینه جام، انتشارات علمی، چاپ اول، سال چاپ ندارد.
- ۶- شمیسا، سیروس. بیان و معانی، انتشارات فردوس، ۱۳۷۹.
- ۷- همای، جلال الدین. فنون و صناعات ادبی، انتشارات توس، ۱۳۶۴.